

ندا و منادا در مرز نحو و کاربردشناسی در زبان فارسی^۱

عباس علی آهانگر^۲

زهرا مظفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

منادا، واحد زبانی کوچک، ولی مهم، در پیوند با معنای پاره گفتارهای زبانی است و آن را ابزاری برای فراخواندن و جلب توجه مخاطب تعریف کرده‌اند. از آنجایی که ندا و منادا هیچ‌یک از نقش‌های معنایی یا نحوی را در جمله برعهده نمی‌گیرند و در میان موضوع‌های فعل جمله نیستند، همواره در نحو از موارد حاشیه‌ای به شمار آمده‌اند؛ از این رو، درباره جایگاه نحوی آن‌ها پژوهش‌های اندکی ارائه شده‌است. با این وجود، در دهه‌های اخیر بررسی‌ها در زمینه مفاهیم کاربردشناختی نشان داده که در نحو، فراتر از لایه گروه متمم‌ساز می‌توان فرافکنی نقشی را در نظر گرفت که رابطه میان مرز نحو و کاربردشناسی است. در این لایه، امکان بررسی مفاهیم کاربردشناختی همچون منادا فراهم می‌شود. جستار حاضر بر آن است ندا و منادا را در مرز نحو و کاربردشناسی بر پایه پژوهش‌های هیل (Hill, 2007; Hill, 2013) در زبان فارسی بررسی کند. برتری این

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.25103.1672

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) ahangar@english.usb.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان zahra.mozafar@pgs.usb.ac.ir

بررسی این است که می‌توان از همهٔ مواردی که در یک پاره گفتار نمود می‌یابد مانند عامل‌های نحوی و کاربردشناسی، تحلیل جامعی ارائه داد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فرافکن گروه ندا در لایه گروه کارگفت در زبان فارسی، شامل حرف ندا در هسته و منادا در جایگاه متمم هسته است. همچنین مشخصه‌های نقشی گروه ندا در هسته شامل دو مشخصه [دوم شخص] و [بین فردی] است. با توجه به ویژگی کاربردشناختی منادا در زبان فارسی، سه مشخصه [+/- اشاری، +/- رسمی، +/- آشنایی] را می‌توان از جمله مشخصه‌های بین فردی هستهٔ گروه ندا در زبان فارسی دانست؛ همچنین، منادا در جایگاه متمم هسته می‌تواند به شکل اسم، صفت یا ضمیر قرار گیرد. از سویی، در یک گروه ندا باید بین مشخصه‌های نشانهٔ ندا و مشخصه‌های منادا مطابقت وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، گروه ندا پذیرفتنی نخواهد بود.

واژه‌های کلیدی: ندا، منادا، لایه گروه متمم‌ساز، لایه گروه کارگفت، مرز نحو و

کاربردشناسی

۱. مقدمه

منادا^۱ از دیدگاه کاربردشناسی^۲ ابزاری برای فراخواندن و جلب توجه مخاطب برای برقراری و یا تداوم ارتباط بین مخاطب و گوینده تعریف شده است (Lambrecht, 1996, p. 267). از دید نحوی نیز نمایش منادا در جمله به گونه‌ای است که از جمله جدا است؛ یعنی از جنبهٔ نوشتاری معمولاً با علامت درنگ نما یا تعجب از بقیه ساختار جمله جدا می‌شود و از جنبهٔ آوایی در کلام قابل تشخیص است؛ به این صورت که پس از آن درنگ وجود دارد و در برخی زبان‌ها نیز از جنبهٔ نوایی از بقیه ساختار جمله متمایز می‌شود (Hill, 2007, p.2079).

در برخی کتاب‌های دستور سنتی زبان فارسی، همچون انوری و گیوی (Anvari & Givi, 1997, p.2) و دستور پنج‌استاد (Gharib et al., 2001, p.44) منادا به عنوان یکی از «نقش‌هایی که اسم می‌پذیرد» تعریف شده است. برخی دیگر همچون شریعت (Shar'iat, 1997, p.331) و ناتل‌خانلری (Natel Khanlari, 2003, p.77) منادا را در گروه اصوات^۳ و شبه جمله‌ها طبقه‌بندی کرده‌اند. خیام‌پور (Khayyampour, 2006, p.126) نیز منادا را در طبقه حروف قرار می‌دهد. این طبقه‌بندی‌های گوناگون نشان می‌دهد که دستوریان سنتی هر کدام دیدگاه متفاوتی از ندا و منادا دارند؛ به گونه‌ای که برخی آن را در دسته حروف و برخی در طبقه

¹ vocative

² pragmatics

³ interjections

اسم و بعضی آن را در دسته اصوات و شبه جمله‌ها قرار داده‌اند، اما همه کاربرد منادا را ابزاری برای جلب توجه و فراخواندن مخاطب دانسته‌اند.

پژوهش‌ها در پیوند با مناداها نشان می‌دهد که این واحدهای زبانی کوچک، بیشتر از دیدگاه کاربردشناسی یا جامعه‌شناسی بررسی شده‌اند و از نظر نحوی، به اندازه دیگر نقش‌های نحوی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. اسپیس (Speas, 2004) دلیل آن را این گونه بیان می‌کند که چون ندا و منادا هیچ‌یک از جایگاه‌های موضوع در جمله را اشغال نمی‌کنند و نقش‌های نحوی، همچون فاعل و مفعول، را عهده‌دار نمی‌شوند، در بررسی‌های نحوی به آن‌ها توجه نمی‌شود.

با این وجود، در دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی در زمینه مفاهیم کاربردشناختی همچون منادا، صوت و کارگفت^۱ جمله‌ها نشان داده‌است که این مفاهیم با ویژگی‌های نحوی موجود در جمله‌ها، همچون شخص، شمار، حالت، نفی و مانند آن در تعامل است و با آن ویژگی‌ها مطابقت می‌کنند. این مسئله افرادی همچون ریتزی (Rizzi, 1997)، چینکوئه (Cinque, 1999)، اسپیس و تنی (Speas & Tenny, 2003)، اسپیس (Speas, 2004) و هیل (Hill, 2007, 2013) را بر آن داشت تا به بررسی نحوی این مفاهیم کاربردشناسی بپردازند. هر چند، تاکنون منادا همچنان در پژوهش‌های نحوی در حاشیه قرار داشته‌اند. در همین راستا، هیل (Hill, 2007, 2013) به چگونگی اشتقاق نحوی ندا و منادا در حاشیه چپ^۲ جمله فراتر از لایه متمم‌ساز در مرز نحو و کاربردشناسی که از آن به فرافکن گروه کارگفت یاد شده، می‌پردازد و «گروه ندا» را در لایه گروه کارگفت مطرح می‌کند.

جستار حاضر بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی، ندا و منادا را در زبان فارسی با نگاه نحوی-کاربردشناختی بررسی کند. این پژوهش بر پایه بررسی‌های هیل (Hill, 2007, 2013) در زمینه ندا و منادا در لایه گروه کارگفت انجام می‌شود. نوآوری پژوهش حاضر از آن رو است که تاکنون در زبان فارسی منادا از نگاه نحوی-کاربردشناختی بررسی نشده و درباره چگونگی ارتباط این مفهوم کاربردشناختی با نحو پژوهشی انجام نگرفته‌است. با توجه به کاربرد رسمی و غیر رسمی حروف ندا در زبان فارسی، داده‌های پژوهش حاضر از متون داستانی، نمایشنامه‌ای، متون نظم و نثر و نیز نمونه‌هایی براساس شم زبانی نگارندگان انتخاب شده تا همه انواع کاربردهای ندا و منادا پوشش داده شود. دو پرسش اصلی که این پژوهش در پی پاسخ به آن‌هاست، از این قرارند: نخست اینکه، ساختار درونی گروه ندا در زبان فارسی چگونه است؟ دوم آنکه، چگونه می‌توان گروه ندا را در مرز نحو و کاربردشناسی توصیف کرد؟

¹ speech act

² left periphery

۲. پیشینه پژوهش

در زبان فارسی تاکنون به بررسی نحوی-کاربردشناختی ندا و منادا پرداخته نشده است. با وجود این، به طور کلی در مورد بررسی منادا در زبان فارسی از دیدگاه کاربردشناسی می توان به پژوهش آقاحسینی و همکاران (Aghahosaini et al., 2014) اشاره کرد. در این پژوهش ابتدا انواع ندا با تکیه بر دستور زبان فارسی دسته بندی و سپس با توجه به بار معنایی هر یک از مناداها، درباره نقش های متنوع آنها مطالبی ارائه شده است. در زبان های دیگر درباره منادا پژوهش های بسیاری انجام شده که برای کوتاهی سخن، فقط به چند مورد از آنها اشاره می شود.

اسپیس و تنی (Speas & Tenny, 2003) به بررسی چگونگی رمزگذاری مفاهیم کاربردشناختی در نحو می پردازند. آنها بر این باورند که ساخت های نحوی فرافکنی دارند که هسته آن را نیروی درون گفتاری^۱ تشکیل می دهد. این هسته در زبان هایی که در جمله های آنها یک تکواژ یا واژه بست نشان دهنده خبری یا پرسشی بودن جمله است، آشکار است. اسپیس و تنی (Speas & Tenny, 2003) این فرافکن را گروه کارگفت^۲ می نامند. آنها به بررسی این فرافکن کارگفت و چگونگی ارتباط و بازنمایی آن در نحو پرداخته اند.

اسپیس و تنی (Speas & Tenny, 2003) با بررسی داده هایی از زبان های ماکا^۳، موپون^۴ و عربی به این نتیجه رسیدند که نقش هایی همچون گوینده و شنونده فقط به حوزه کاربردشناسی محدود نمی شود و در نحو نیز بازنمایی دارد؛ برای نمونه، در زبان موپون تکواژی وجود دارد که مانند تکواژ شمار عمل می کند. این تکواژ فقط در جمله ای پرسشی می آید که مخاطب آن جمع است و شنونده آن بیش از یک نفر است. همچنین، این تکواژ فقط در جمله ای خبری ظاهر می شود که فعل آن متعدی است و مفعول آن جمع است. به عنوان نمونه ای دیگر، در زبان ماکا، مطابقت فاعل اول شخص در جمله بستگی به خبری یا پرسشی بودن جمله دارد. اگر جمله خبری باشد، از پسوندی متفاوت با نوع پرسشی برای مطابقت فعل با فاعل اول شخص بهره گرفته می شود. اسپیس و تنی (همان) با بررسی نمونه های فراوانی از این گونه، در زبان های مورد مطالعه، به این نتیجه رسیدند که ارتباط بین مفاهیم کاربردشناختی با ویژگی های نحوی همچون شخص، شمار، جنس و نفی نشان دهنده ارتباط بین حوزه نحو و کاربردشناسی است.

هیل (Hill, 2007, 2013) با آوردن نمونه هایی از زبان های رومانیایی^۵، بلغاری^۱، کره ای و

^۱ illocutionary force

^۲ speech act phrase

^۳ Makah

^۴ Mupun

^۵ Romanian

یونانی به طور گسترده به بررسی ساختار درونی گروه ندا، ویژگی نحوی-کاربردشناختی آن و ارتباط آن با نحو می‌پردازد. وی معتقد است نقش منادا شناساندن شنونده است و از جنبه نحوی حرف ندا به عنوان یک عنصر کلامی، هسته کاربردشناسی را تشکیل می‌دهد که منادا را در نقش گروه حرف تعریف^۲ به عنوان موضوع خود انتخاب می‌کند. به باور هیل، هسته یعنی حرف ندا به جست‌وجوی گروه حرف تعریف می‌پردازد که ویژگی مشخص‌بودگی^۳ دارد تا مشخصه خود را که شناساندن شنونده است، در لایه گروه کارگفت‌بازینی کند. هیل (Hill, 2013) با جزئیات بیشتر به چگونگی اشتقاق نحوی ندا و منادا و ارتباط آن با نحو می‌پردازد.

اسپینال (Espinal, 2011) ندا را از نظر نحوی بررسی کرده‌است. وی گروه ندا را نوعی فرافکن نقشی می‌داند که هسته آن، یعنی حرف ندا، دارای مشخصه اشاری^۴ است و منادا را به عنوان موضوع خود انتخاب می‌کند. اسپینال (Espinal, 2011) در بخش دیگری از پژوهش خود بر اساس داده‌هایی از زبان کاتالان^۵ به شباهت‌های ساختاری بین منادا و جمله‌های ربطی می‌پردازد. وی استدلال می‌کند منادا از موارد حاشیه‌ای در نحو نیست و آن را در دسته انواع جمله‌های ربطی قرار می‌دهد. اسپینال (Espinal, 2011) معتقد است گرچه منادا موضوع گزاره فعل نیست، اما می‌تواند همچون جمله‌های ربطی موضوع گزاره‌های اسمی باشد و فقط تفاوت منادا با جمله‌های ربطی در این است که منادا در فعل ربطی هیچ‌گاه آشکار نیست.

۳. مفاهیم و چارچوب نظری پژوهش

با مطرح شدن دستور زایشی گشتاری و پیشرفت پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، کم‌کم به مقولات کاربردشناختی و بررسی آن‌ها از دیدگاه نحوی توجه شد. کاوش‌هایی همچون ریتزی (Rizzi, 1997)، اسپیس و تنی (Speas & Tenny, 2003)، اسپیس (Speas, 2004)، هیل (Hill, 2007, 2013) و هگمن (Hageman, 2014) نخستین پژوهش‌های نومحور انجام‌شده در زمینه مفاهیم کاربردشناختی بودند. این پژوهش‌ها نمایانگر یافتن عناصر جدیدی است که در حاشیه چپ بند^۶ در مرز نحو و کاربردشناسی قرار دارند که فرآورده آن، معرفی گروه‌های نحوی-کاربردشناختی جدید است.

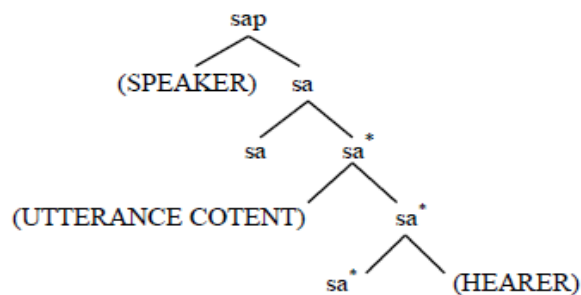
¹ Bulgarian
² determiner phrase (DP)
³ specificity
⁴ deictic
⁵ Catalan
⁶ clause

ریتزی (Rizzi, 1997)، در حاشیهٔ چپ بند، محدوده‌ای ساختاری را معرفی می‌کند که فرافکن‌های نقشی در آن قرار دارند. وی بر این باور است که فراتر از محتوای گزاره‌ای جمله (IP)، هسته‌های نقشی‌ای وجود دارند که با کاربردشناسی در ارتباط هستند. نمونه (۱) ترتیب هسته‌های نقشی ریتزی (Rizzi, 1997, p. 288) را معرفی می‌کند.

1. Force... (Topic)... (Focus)... Fin... IP

بالاترین هسته نقشی، هسته نقشی نیرو (Force) است که نشان‌دهنده نوع بند، شامل بند خبری، پرسشی، تعجبی است. بررسی‌های ریتزی نشان می‌دهد جایگاه هسته در این فرافکن‌های نقشی در زبان‌های گوناگون می‌تواند آشکار یا تهی^۱ باشد؛ برای نمونه، در زبان آلمانی هسته نقشی نیرو در بند خودایستا آشکار است.

اسپیس و تنی (Speas & Tenny, 2003)، فراتر از لایه‌های نقشی ریتزی، معتقد به وجود یک فرافکن کاربردشناختی هستند. آن‌ها در مطالعات رده‌شناختی خود نشان دادند بین برخی مفاهیم کاربردشناختی، همچون زاویه دید^۲، نیروی درون گفتاری و مانند آن با ویژگی‌های نحوی در جمله‌ها ارتباط وجود دارد؛ به این صورت که برخی از این مفاهیم در جمله‌ها نشانه دستوری دارند. بر پایهٔ این شواهد، آن‌ها فرافکن کاربردشناختی با نام گروه کارگفت را که فراتر از لایه نقشی نیرو قرار دارد، معرفی کردند که امکان بررسی مفاهیم کاربردشناختی و ارتباط آن‌ها را با نحو ممکن می‌سازد. شکل (۱) ساختار فرافکن گروه کارگفت را برای یک جمله خبری نشان می‌دهد.



شکل ۱: فرافکن گروه کارگفت (Speas & Tenny, 2003, p. 320)

^۱ null

^۲ point of view

اسپیس و تنی (Speas & Tenny, 2003) بیان می‌دارند که در این نمودار نقش کاربردشناختی گوینده^۱، شنونده^۲ و محتوای پاره‌گفتار^۳ بر اساس جایگاه ساختاری آن‌ها تعریف می‌شود. به این صورت که گوینده در جایگاه مشخص‌گر گروه کارگفت، نقش کنش‌گر^۴، محتوای پاره‌گفتار، نقش پذیرا^۵ و شنونده نقش هدف^۶ را دارد. به بیان دیگر، در این جا گوینده در جایگاه عامل، مطلبی را که همان محتوای پاره‌گفتار جمله است، به شنونده که هدف است، منتقل می‌کند.

با مطرح شدن فرافکن گروه کارگفت، هیل (Hill, 2007; Hill, 2013) به بررسی منادا در این فرافکن کاربردشناختی می‌پردازد. هیل (Hill, 2007) ساختار منادا را شبیه ساختار مفعول غیر مستقیم می‌داند که هر دو برای اینکه به ساختار موضوعی مرتبط شوند، به یک رابط احتیاج دارند. در مفعول غیر مستقیم این رابط همان حرف اضافه است که مفعول غیر مستقیم را به ساختار موضوعی جمله پیوند می‌دهد. افزون بر این، در منادا رابط حرف نداست که از آن با نام حرف^۷ کاربردشناختی ندا یاد می‌شود و منادا را به ساختار موضوعی هسته کاربردشناختی پیوند می‌دهد. به باور هیل (Hill, 2007) در مثال (۲) به همان روشی که حرف اضافه «to» در لایهٔ نحو، گروه حرف تعریف «Mary» را به عنوان موضوع خود انتخاب می‌کند، در لایه کاربردشناختی نیز حرف ندا، به عنوان یک هسته نقشی، منادا را به عنوان موضوع خود انتخاب می‌کند.

2. I gave the book to Mary. (Hill, 2007, p. 2078)

من کتاب را به مری دادم.

هیل (Hill, 2013, p. 80) معتقد است منادا به تنهایی یک اسم نیست، بلکه سازهٔ پیچیده‌ای است که بهتر است آن را «گروه ندا»^۸ بنامیم که نقش اصلی آن خطاب قرار دادن است. وی می‌افزاید گروه ندا از یک گروه اسمی به همراه حروفی تشکیل شده است که خوانش ندایی دارند و به آن‌ها حروف ندا می‌گویند. یکی از ویژگی‌های همگانی گروه ندا این است که به لحاظ آهنگ و نواخت، زیرتر است و واحد مستقلی به شمار می‌آید.

هیل (Hill, 2007)، با توجه به پژوهش‌هایی که از گروه ندا در زبان‌های بلغاری، رومانیایی^۹ و

¹ speaker

² hearer

³ utterance content

⁴ agent

⁵ theme

⁶ goal

⁷ particle

⁸ vocative phrase

⁹ Romanian

اومبوندو^۱ انجام می‌دهد، به تفاوت بین منادا و اصوات اشاره می‌نماید. وی در همین راستا، «اصل هم‌جواری»^۲ و «اصل توزیع»^۳ را درباره منادا مطرح می‌کند. بر پایه اصل همجواری، هیچ واژه‌ای، حتی از نوع اصوات، نمی‌تواند بین نشانه ندا و منادا قرار گیرد. به بیان دیگر، ترتیب ثابتی بین نشانه ندا و منادا وجود دارد؛ به گونه‌ای که نخست، قابل جابه‌جایی نیستند و دوم، هیچ سازه‌ای، حتی یک صوت، نمی‌تواند بین آن‌ها فاصله بیندازد، در غیر این صورت جمله نادرستی خواهد بود؛ برای نمونه، در جمله (۳) همان گونه که صوت (mda) در زبان رومانیایی بین نشانه ندا و منادا قرار گیرد، جمله نادرستی خواهد بود.

3. (Mda) Ma~i/vai (*mda) Ioane, unde te duci?
INT you/oh INT Ion-VOC where REFL go-2SG
'Hm, John, man, where do you go?' (Hill, 2007, p.2083)

بر پایه اصل توزیع، گروه ندا نمی‌تواند در بین سازه‌های جمله قرار بگیرد و این نشان می‌دهد که گروه ندا در مقایسه با اصوات، توزیع محدودتری در جمله دارد؛ به این معنا که ندا و منادا نمی‌توانند در هر جایی از جمله قرار بگیرند. در نمونه (۴) از زبان رومانیایی، ندا و منادا (Ma~i/vai) نمی‌توانند در بند درونه قرار گیرند، در غیر این صورت جمله نادرستی خواهد بود.

4. (Ma~i/vai), zice ca~ (*ma~i/*vai) ar vrea sa~ cumpere casa.
you/oh says th you/ oh would want SUBJ buy house-the
'Hey man, he said he would like to buy the house.' (Hill, 2007, p.2082)

به باور هیل (Hill, 2013) ارتباطی بین مفاهیم کاربردشناختی همچون ندا و ویژگی‌های دستوری مانند شمار، حالت، شخص و مانند آن وجود دارد که به شکل مطابقت بین ندا و منادا خود را نشان می‌دهد. همین ارتباط نشان‌دهنده اشتقاق ندا و منادا در حوزه نحو است؛ برای نمونه در زبان عربی، اسم منادا با حرف ندا در همه مشخصه‌های جنس، شمار و حالت ندایی مطابقت دارد.^۴ هیل (Hill, 2007, 2013) معتقد است گروه ندا جایی است که در آن مشخصه‌های کاربردشناختی حضور دارند؛ همچنین همان‌گونه که گروه‌های اسمی موضوع فعل واژگانی هستند، گروه ندا نیز در فرافکن کارگفت موضوع هسته کاربردشناختی است.

هیل (Hill, 2013, p. 36)، ترتیب قرار گرفتن گروه ندا را در سمت چپ فراتر از لایه‌های

نقشی ریتزی (Rizzi, 1997) بر پایه نمونه (۵) نشان می‌دهد.

¹ Umbundu

² adjacency principle

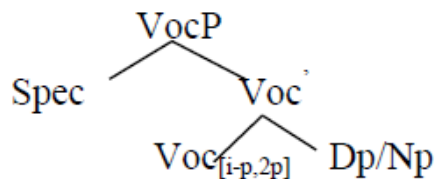
³ distribution principle

^۴ در فارسی باستان یک گروه اسمی می‌توانسته حالت دستوری ندایی داشته باشد که در فارسی معاصر این حالت را از دست داده است.

5. Voc⁰ > Force⁰ > (Top⁰) > Foc⁰ > Top⁰ > Fin⁰ ...

در نمونه (۵)، هسته کاربردشناختی ندا (Voc⁰) بالاتر از هسته نقشی نیرو (Force⁰) قرار دارد. هیل (Hill, 2013) حرف ندا را به عنوان علامت نقشی ندا در هسته فرافکن گروه ندا قرار می‌دهد و معتقد است این هسته می‌تواند آشکار یا پنهان باشد؛ همچنین هیل (همان) بیان می‌دهد که متمم هسته را گروه حرف تعریف منادا تشکیل می‌دهد. در جایگاه متمم اسم، ضمیر، صفت یا دیگر صورت‌های خطابی می‌توانند قرار بگیرند.

هیل (Hill, 2013) درباره چگونگی اشتقاق گروه ندا بیان می‌دهد که در جایگاه هسته دو مشخصه نقشی کلی وجود دارد. این دو مشخصه مشتمل اند بر مشخصه [دوم شخص^۱] و مشخصه [بین فردی^۲]. هیل (Hill, 2013, p. 53-54) می‌نویسد مشخصه [بین فردی] به رابطه بین فردی بین گوینده و شنونده اشاره دارد که می‌تواند موقعیت‌های رسمی و یا غیررسمی را در بر بگیرد. هیل (همان) بر این باور است که اشتقاق گروه ندا همچون چگونگی اشتقاق گروه حرف تعریف در نحو است. هیل (همان) در تأیید این امر دو مشخصه بالا را از جمله مشخصه‌های نقشی می‌داند؛ برای نمونه، در برخی زبان‌ها، از جمله زبان رومانیایی، بین حرف ندا و اسم منادا از نظر شخص، شمار و جنسیت تطابق وجود دارد که این نیز دلیلی بر نقشی بودن این دو مشخصه، صرف نظر از مفهوم کاربردشناختی آن‌هاست. هیل (Hill, 2013, p. 59) در مورد مشخصه [دوم شخص] اشاره می‌کند که این مشخصه نوعی مشخصه کاربردشناختی است و به اسم منادا خوانش دوم شخص می‌دهد. هیل (همان) چنین استدلال می‌کند که این مشخصه نیز نوعی مشخصه نقشی است، زیرا در مورد اسم منادا و توزیع ضمائر در جمله محدودیت‌هایی وجود دارد که به مسئله هم‌مرجعی^۳ مرتبط می‌شود. هم‌مرجعی نیز نوعی رابطه ساختاری است که در نحو تعریف می‌شود. هیل نحوه اشتقاق گروه ندا را بر پایه شکل (۲) نشان می‌دهد.



شکل ۲: ساختار درونی گروه ندا (Hill, 2013, p.75)

¹ 2nd person

² inter-personal (i-p) feature

³ co-reference

در شکل (۲)، Voc هسته است و جایگاه حرف ندا است که می‌تواند آشکار یا پنهان باشد. Dp/Np مناداست که در جایگاه متمم هسته قرار دارد. هیل (Hill, 2013, p.79) بیان می‌کند که اگر Dp ضمیر باشد، در D^0 تولید می‌شود و سپس به Voc حرکت می‌کند تا ارزش‌گذاری شود. در صورتی که Dp اسم باشد در هسته N^0 تولید می‌شود و به هسته D^0 رفته و از آنجا به هسته Voc می‌رود تا مشخصه‌هایش بازبینی شود. لازم به گفتن است که حروف بزرگ و کوچکی که در شکل (۲) به کار رفته‌است، به نقل از هیل (Hill, 2013) بوده و دخل و تصرفی در آن انجام نگرفته‌است.

هیل (Hill, 2013) درباره مشخصه [بین فردی] در هسته گروه ندا می‌افزاید از آن‌جا که این مشخصه به رابطه بین فردی گوینده و شنونده اشاره دارد، می‌تواند انواع روابط بین فردی را شامل شود. همچنین، با توجه به زبان مورد بررسی می‌توان مشخصه‌های کاربردشناختی متفاوتی را که به رابطه بین فردی اشاره دارند، برای هسته ندا در نظر گرفت. وی با توجه به بررسی‌هایی که از گروه ندا در زبان‌های گوناگون انجام می‌دهد، برای نشانه ندا در هسته گروه ندا از سه مشخصه [+/-] آشنایی^۱، [+مشخص بودگی] و [-شناسایی]^۲ نام می‌برد. وی بیان می‌کند که ممکن است این مشخصه‌ها هم‌پوشی نیز داشته باشند و از طرفی وجود هر یک از این مشخصه‌ها برای هسته گروه ندا، به ویژگی‌های گروه ندا و ساختار درونی آن در زبان مورد بررسی بستگی دارد.

مشخصه [+/- آشنایی]، به رابطه بین گوینده و مخاطب اشاره می‌کند. این رابطه به نوعی رابطه بین فردی بین گوینده و مخاطب اشاره دارد که می‌تواند در آن نوعی صمیمیت یا نزدیکی نیز وجود داشته باشد. مشخصه [+مشخص بودگی] به این معنا است که گوینده می‌داند چه کسی را خطاب قرار داده‌است. مشخصه [-شناسایی] به این معنا است که اگر این مشخصه فعال باشد، منادا نوعی عبارت خطابی خواهد بود که برای جلب توجه و صدا زدن مخاطب به کار می‌رود و ممکن است رابطه صمیمیت و احترام نیز بین گوینده و مخاطب وجود نداشته باشد. در بخش تحلیل داده‌ها، با آوردن نمونه‌هایی از زبان فارسی به شرح این مشخصه‌ها هم‌سو با زبان فارسی پرداخته می‌شود.

افزون بر این، مشخصه‌های دیگری نیز برای هسته فرافکن ندا مطرح شده‌است و در برخی موارد نیز بین آن‌ها هم‌پوشی وجود دارد؛ برای نمونه، هیل (Hill, 2007) در زبان عربی برای هسته فرافکن ندا از مشخصه [-رسمی]^۳ نام می‌برد؛ زیرا در آن زبان نوع حرف ندایی، که در

¹ familiarity

² identificational

³ formality

موقعیت رسمی در کنار منادا به کار می‌رود، با نوع حرف ندا در موقعیت غیر رسمی متفاوت است. همچنین هیل (Hill, 2007) بر پایه شواهدی از زبان کاتالان مشخصه [+اشاری]^۱ را نیز در میان مشخصه‌های ضروری هسته گروه ندا می‌داند، زیرا معتقد است گروه ندا همواره به چیزی ارجاع می‌دهد.

۴. توصیف و تحلیل گروه ندا در فارسی

در این بخش، ابتدا بر تحلیل‌های سنتی از گروه ندا در فارسی مروری می‌شود و سپس به تحلیل آن‌ها در مرز نحو و کاربردشناختی پرداخته می‌شود.

۴.۱. تحلیل‌های سنتی از گروه ندا در فارسی

در بیشتر کتاب‌های بلاغی فارسی، مانند هنجارگفتار (Taghavi, 1985) و کتاب‌های جدیدتر همچون طراز سخن (Sadeghian, 2003)، معانی و بیان (Alavi Moghaddam, 2008) و مانند این‌ها، منادا را با عنوان جمله‌های ندا جزء انواع «انشاء طلبی» بر شمرده‌اند. «انشاء طلبی سخنی است که چیزی را بخواهد که مضمون آن هنوز در خارج محقق یا حاصل نشده‌است و محتمل صدق و کذب نیز نباشد» (Alavi Moghaddam, 2008, p.58). انشاء طلبی نوعی انشاء کلامی است و در علم بلاغت بررسی می‌شود.

علوی مقدم (Alavi Moghaddam, 2008) ندا را یکی از انواع انشاء طلبی بر می‌شمرد و در تعریف آن می‌نویسد: «ندا در طلب به معنی فراخواندن است و در اصطلاح آن است که کسی را بخوانند و توجه او را به سوی خویش جلب نمایند» (Alavi Moghaddam, 2008, p. 66). وی بیان می‌دارد که در این نوع تعریف به صرف ذکر حرف ندا و منادا و یا وجود آهنگ و لحن ندایی در یک جمله، آن جمله نوعی جمله طلبی (انشاء طلبی) است. این جمله‌ها به خودی خود مشمول صدق و کذب نیستند، زیرا گزارش گونه نیستند. ندا جزء انواع انشاء طلبی است که برای آن هشت نوع کاربرد می‌توان بر شمرد که از این قرارند: اغراء (به وسیله ندا کسی را به امری برمی‌انگیزیم)، تحسّر و توجّع (ندا وسیله بیان حسرت و دردها) تذکر و یادآوری، استغاثه و فریادخواهی، تعجب و شگفتی، تعظیم، تحقیر، تمنا^۲ و ترجی^۳ (Alavi Moghaddam, 2008, p. 67-71). کاربردهایی که علوی مقدم برای ندا بر می‌شمرد، نشان می‌دهد که ندا فقط از

^۱ [DX] deictic feature

^۲ طلب چیزی که امیدی به رسیدن آن نیست.

^۳ طلب چیزی که به هر صورت می‌توان به آن رسید.

نظر کاربردشناسی بررسی شده است؛ زیرا ندا و منادا نوعی انشاء طلبی به شمار آمده است که در علم بلاغت بررسی می شود. از سوی دیگر، منادا نوعی جمله فرض شده است که مشمول صدق و کذب نیست و می تواند مانند گزاره ها به تنهایی در بیان یک فکر کامل به کار رود.

صادقیان (Sadeghian, 2003, p. 114) بیان می کند که در ندا گاه مقاصد بلاغی و اغراض خاصی دیده می شود. وی مانند سایر اقسام جمله برای ندا معانی مجازی، مقاصد بلاغی و یا منظورهای ویژه ای همچون بیان اندوه، تعجب، ملامت و موارد مشابه ارائه می دهد. منادا در دیگر آثار دستور سنتی همچون انوری و گیوی (Anvari & Givi, 1997, p. 120) و قریب و همکاران (Gharib et al, 1987, p. 44) به عنوان یکی از نقش هایی که اسم می پذیرد، معرفی شده است. شریعت (Shari'at, 1997, p. 331) و خانلری (Natel Khanlari, 2003, p. 77) نیز آن را در طبقه اصوات یا شبه جمله قرار داده اند. همچنین، خیام پور (Khayyampour, 2006, p. 126) آن را در مبحث حروف توضیح می دهد. حروف ندا در دستور زبان فارسی، عبارت اند از «ای، یا (بیشتر در اول کلمات مقدس)، /یا در اول اسم و الفی که بر آخر اسم ملحق می شود که بیشتر جنبه رسمی دارد و در زبان شعر و ادب نیز کاربرد دارد» (Anvari & Givi, 1997, p. 94). نمونه های (۶) تا (۱۳) به کاربرد ندا و منادا در زبان فارسی اشاره دارد.

۶. «ای خدا! ای کارساز بندگان!» (Anvari & Givi, 1997, p. 94)

۷. «یا حسین مظلوم!» (Anvari & Givi, 1997, p. 95)

۸. «سعیدیا! مرد نکونام نمیرد هرگز.» (Anvari & Givi, 1997, p. 129)

گاهی در زبان محاوره از «هی، آهای، آی» به عنوان حرف ندا همراه با منادا به کار می رود.

۹. «هی خانم سنجابه! اینا رو کجا می بری؟» (Boroomand, 2015a, p. 5)

۱۰. «آهای جوون! تو نمی بینیش؟» (Beyzai, 1998, p. 90)

۱۱. «آی گرگ! آی! گرگ اومده گله رو بیره.» (Boroomand, 2015b, p. 6)

گاهی منادا با تغییر آهنگ صدا و از ساخت جمله شناخته می شود و نشانه ای خاص ندارد.

(Anvari & Givi, 1997, p. 94)

۱۲. «محمود! بنشین.» (Anvari & Givi, 1997, p. 94)

۱۳. «برادر! خوش آمدی.» (Anvari & Givi, 1997, p. 94)

تا این جا مشخص شد که به ندا و منادا با دیدگاه سنتی و از جنبه کاربردشناختی در کتاب های بلاغی پرداخته شده و از دیدگاه سنتی در کتاب های دستور زبان فارسی بررسی شده است. در

^۱ در این مثال، منادا (مردم) محذوف است. در واقع منظور آی مردم گرگ آمده است، می باشد.

بخش پسین به تحلیل نحوی-کاربردشناختی گروه ندا پرداخته می‌شود، زیرا پژوهش‌ها نشان داده‌اند فرافکن‌های کاربردشناختی اطلاعاتی را رمزگذاری می‌کنند که با مرز بین نحو و کاربردشناسی در ارتباط است. بنابراین می‌توان این مفاهیم کاربردشناختی را در نحو بررسی کرد.

۴.۲. تحلیل نحوی-کاربردشناختی گروه ندا در زبان فارسی

در آغاز بحث، درباره وضعیت نحوی ندا و منادا و ترتیب قرار گرفتن آن‌ها در کنار هم بر پایه «اصل همجواری» که هیل (Hill, 2007) بر مبنای شواهد در زبان‌های مختلف مطرح می‌کند و شرح آن در بخش نظری داده شد، می‌توان گفت در زبان فارسی ترتیب ثابتی بین نشانه ندا و منادا وجود دارد؛ به این معنا که همواره ابتدا نشانه ندا و بلافاصله پس از آن منادا به کار می‌رود؛ تنها استثنا در این مورد، «الف ندا» است که به انتهای منادا افزوده می‌شود، مانند نمونه (۸). در عین حال، نمی‌توان با گنجانیدن واژه‌ای دیگر، مابین ندا و منادا فاصله نهاد؛ برای نمونه در مثال (۱۴) الف نمی‌توان با درج سازه یا واژه‌ای دیگر بین نشانه ندا و منادا فاصله نهاد. در نمونه (۱۴ ب) صوت «افسوس» بین نشانه ندا و منادا فاصله انداخته، بنابراین جمله از درجه پذیرفتنی پائینی برخوردار است.

۱۴. الف) «ای ابلیس لعین! تو مرا برای کار خیری خواندی اما از کار خیر بهتری بازداشتی.» (Sayyah Zadeh, 2018, p. 276)

ب) «ای افسوس ابلیس لعین! تو مرا برای کار خیری خواندی اما از کار خیر بهتری بازداشتی.»

در مواردی که نشانه ندا به شکل بی‌بست در انتهای منادا قرار می‌گیرد نیز ترتیب ثابت است و سازه دیگری نمی‌تواند بین آن‌ها فاصله بیندازد. این نوع منادا بیشتر در متون رسمی و دعایی رواج دارد؛ برای نمونه، در مثال (۱۵) «الف ندا» پس از منادا (پادشاه) قرار گرفته است و جمله دستوری است، اما در نمونه (۱۶) صفت «بزرگ» بین نشانه ندا و منادا فاصله انداخته و جمله ناپذیرفتنی است.

۱۵. «پادشاه! به من ناتوان امان بده.» (Sayyah Zadeh, 2018, p. 55).

۱۶. «پادشاه بزرگا! به من ناتوان امان بده.»

در مورد «اصل توزیع» که هیل (Hill, 2007) آن را مطرح می‌کند و شرح آن در بخش پیشین رفت، شواهد نشان می‌دهد این اصل در زبان فارسی صدق نمی‌کند. در زبان فارسی توزیع ندا و منادا در جمله تابع محدودیت خاصی نیست و گروه ندا می‌تواند در ابتدا، انتها یا بین سازه‌های

جمله واقع شود. در نمونه (الف)، گروه ندا (ای سرور ما) در ابتدای جمله، در نمونه (ب)، گروه ندا در بین سازه‌های جمله و در نمونه (ج)، گروه ندا در پایان جمله قرار گرفته است. در واقع، منادا در فارسی تابع محدودیت‌هایی که هیل از آن‌ها نام برده، نیست.

۱۷. الف) «**ای سرور ما!** از این مرد مفلس تر پیدا نمی‌شود.» (Sayyah Zadeh, 2018, p. 192)

ب) «از این مرد مفلس تر، **ای سرور ما!** پیدا نمی‌شود.»

ج) «از این مرد مفلس تر پیدا نمی‌شود، **ای سرور ما!**»

همچنین، درباره قرار گرفتن گروه ندا در کنار یکی از اصوات نیز ترتیبی وجود ندارد. به بیان دیگر، می‌توان گروه ندا را پس از اصوات یا پیش از اصوات نیز قرارداد که در نمونه‌های (۱۸) و (۱۹) آشکار است.

۱۸. الف) وای! **مریم!** چکار کردی! (نمونه نگارندگان)

ب) مریم! وای! چکار کردی! (نمونه نگارندگان)

۱۹. الف) وای! **ای روزگار!** (نمونه نگارندگان)

ب) **ای روزگار!** وای! (نمونه نگارندگان)

تا این جا، در مورد ترتیب قرار گرفتن گروه ندا در جمله و ارتباط آن با اصوات بحث شد، در زیر به ساختار درونی گروه ندا شامل حرف ندا و منادا پرداخته می‌شود.

هیل (Hill, 2013, p. 61) معتقد است حرف ندا با نام علامت کاربردشناختی ندا در هسته گروه ندا تولید می‌شود که می‌تواند حضور آوایی آشکار یا پنهان داشته باشد و منادا در جایگاه موضوع قرار دارد. در نمونه (۲۰) «ای» به عنوان نشانه ندا حضور آوایی آشکار دارد، اما در نمونه (۲۱) نشانه ندا در هسته پنهان است، به این معنا که از دید نحوی حضور دارد، اما از دید آوایی حضور ندارد. در فارسی به ویژه در فارسی گفتاری معمولاً حرف ندا در هسته پنهان است. بنابراین، منادا با تغییر آهنگ صدا و نیز از ساخت جمله شناخته می‌شود.

۲۰. «**ای مردم!** این مرد آهی در بساط ندارد.» (Sayyah Zadeh, 2018, p. 192)

۲۱. «**پهلون!** چیزی دیدی؟» (Beyzai, 1998, p. 22)

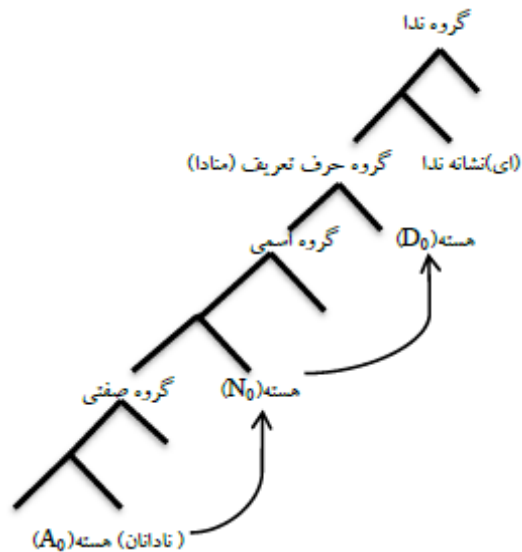
حروف ندا که از آن‌ها با نام نشانه کاربردشناختی ندا یاد می‌شود، در زبان فارسی به دو دسته رسمی و غیر رسمی گروه‌بندی می‌شود. نوع رسمی مانند «ای، ایها، ایا، یا و الف ندا» بیشتر در شعر و متون نظم و نثر کاربرد دارد و نوع غیر رسمی همچون «آهای، هی و ای» در کلام محاوره به کار می‌رود.

منادا می‌تواند «اسم عام، اسم خاص، ضمیر یا حتی صفت باشد که جانشین اسم شده‌است.» (Anvari & Givi, 1997, p. 95). در نمونه (۲۲) عنصر واژگانی که در جایگاه منادا قرار گرفته، صفت است که بر پایه شکل (۳) در هسته صفت (A^0) تولید می‌شود. این نوع منادا بر ویژگی‌های یک شخص دلالت و به وی اشاره می‌کند. در این حالت منادا به وجه وصفی تبدیل شده‌است و صفت جانشین اسم می‌شود.

۲۲. «ای نادانان! از این کار خود چه سودی می‌برید...؟» (Sayyah Zadeh, 2018, p. 209)

۲۳. «ای دیوانه! حالا هر دوی ما به گزمه داروغه بد گفتیم.» (Beyzai, 1998, p. 66)

شکل (۳)، فرافکن گروه ندا را برای نمونه‌های (۲۲) و (۲۳) نشان می‌دهد که در آن‌ها صفت در جایگاه منادا قرار گرفته‌است.



شکل ۳: فرافکن گروه ندا

در نمونه‌های (۲۴) و (۲۵) منادا ضمیر است. اگر منادا ضمیر باشد، در هسته (D^0) تولید می‌شود. بنابراین، بر پایه شکل (۳) منادا شامل آنان و تو در نمونه‌های زیر در هسته حرف تعریف (D^0) قرار می‌گیرد و حروف ندا نیز در جایگاه هسته گروه ندا یعنی نشانه ندا قرار می‌گیرند.

۲۴. ای آنان که در مجلس شورا نشسته‌اید! (نمونه نگارندگان)

۲۵. «ای تو افلاطون و جالینوس ما!» (Rumi, 1984, p. 258)

اگر منادا اسم باشد از هسته گروه اسمی (N^0) به هسته گروه حرف تعریف (D^0) می‌رود تا به

عنوان واژه‌ای که به طور اشاره‌ای به مخاطب ارجاع می‌دهد، به طور مناسب ارزش گذاری شود. گاهی منادا در جمله محذوف است. این مورد در متون نظم و نثر مسجع بیشتر دیده می‌شود. مانند نمونه‌های (۲۶) و (۲۷) که در این موارد منادا در بافت شامل بافت زبانی و غیر زبانی قابل تشخیص است.

۲۶. «ای جانم فدای تو، تو جبرئیلی یا ولی خداوندی؟» (Sayyah Zadeh, 2018, p. 229)

۲۷. «ای فدای تو همه بُزهای من!» (Rumi, 1984, p. 1124)

همان گونه که در بخش (۳) گفته شد، هیل (Hill, 2007)، مشخصه‌هایی را با نام مشخصه‌های نقشی نشانه ندا در هسته مطرح کرد. از بین مشخصه‌های یادشده در زبان فارسی نیز با توجه به ویژگی‌هایی که برای منادا در این زبان بیان شد، برای هسته گروه ندا در زبان فارسی می‌توان مشخصه‌های نقشی [+/-اشاری، +/-آشنایی، +/-رسمی] را در نظر گرفت. در این بخش با نمونه‌هایی، آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

مشخصه [+/-اشاری] نوعی مشخصه تعبیری^۱ است؛ هیل (Hill, 2007) بر این باور است که این مشخصه از مشخصه‌های ضروری هسته فرافکن نداست. به بیان دیگر، از آن‌جا که گروه ندا به مخاطب ارجاع می‌دهد که ممکن است خود گوینده نیز باشد، ویژگی اشاری دارد که این ویژگی به صورت مشخصه اشاری در هسته قرار می‌گیرد. شاهد این امر نیز ضمائرند که می‌توانند در جایگاه منادا قرار بگیرند مانند نمونه‌های (۲۴) و (۲۵) بالا. در نمونه (۲۸) نیز این مشخصه برای هسته ندا فعال است، زیرا گوینده برای متوجه کردن گشتی‌ها آن‌ها را صدا می‌زند و به آن‌ها اشاره دارد؛ اما نکته مهم این است که همیشه این مشخصه فعال نیست، زیرا گاهی چیزی مورد خطاب است، اما مرجع آن به درستی مشخص نیست. در نمونه (۲۹) معلوم نیست گوینده دقیقاً به چه چیزی اشاره دارد. مرجع می‌تواند پیشامد تلخی در گذشته و یا غمی نهان در دل باشد.

۲۸. «آهای گشتی‌ها! برید پی گشت.» (Beyzai, 1998, p. 33)

۲۹. هی روزگار! (نمونه نگارندگان)

مشخصه دیگری که در هسته فرافکن ندا قرار دارد، مشخصه [+/-آشنایی] است که به رابطه آشنایی بین گوینده و مخاطب اشاره دارد. این رابطه به نوعی رابطه بین فردی بین گوینده و مخاطب اشاره دارد که می‌تواند در آن نوعی صمیمیت یا نزدیکی نیز وجود داشته باشد. برای مثال، در نمونه (۳۰) در زبان فارسی، گروه ندا شامل نشانه ندا و منادا برای جلب توجه مخاطب و فراخواندن او به کار رفته است. در این میان نوع نشانه ندا و منادای مورد استفاده نمایانگر نوعی رابطه آشنایی و

¹ interpretable feature

همچنین صمیمیت است. حرف ندا نیز در شکل غیررسمی به صورت «هی» آمده است که خود نشان‌دهنده میزان صمیمیت رابطه بین گوینده و مخاطب است؛ بنابراین مشخصه [+آشنایی] برای هسته ندا در این مورد فعال است.

۳۰. «هی پهلوان! پشت سرت رو نگاه کن.»^۱ (Beyzai, 1998, p. 17)

نکته مهم در مورد نشانه‌های غیر رسمی همچون «هی» و «آهای» این است که گاهی کاربرد این نوع نشانه‌ها نمایانگر رابطه صمیمیت و نزدیکی نیست، بلکه کاربرد آن‌ها نشان‌دهنده نوعی رابطه فرادستی و فرودستی است؛ برای مثال، در نمونه (۳۱) یکی از گزمه‌ها در اشاره به پیرمردی که او را می‌شناسد و در مقابلش قرار گرفته، فریاد می‌زند: «هی پیرمرد!». در این جا گزمه در مقام قدرت برای تحقیر پیرمرد او را با پاره گفته «هی» صدا می‌زند.

۳۱. «هی پیرمرد!» (Beyzai, 1998, p. 66)

با توجه به کاربرد ندا و منادا در فارسی می‌توان مشخصه [-رسمی] را به عنوان مشخصه سوم در هسته فرافکن ندا قرار داد. شاهد این امر نیز وجود دو نوع حرف ندا در زبان فارسی است که گاه فقط در گفتار غیر رسمی کاربرد دارند؛ مانند، «هی و آهای» و بعضی در کلام رسمی، شعر یا متون نظم و نثر قدیم کاربرد دارند، مانند الفی که به انتهای منادا افزوده می‌شود که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد. مشخصه [-رسمی] را در یک نمونه می‌توان این گونه شرح داد: فردی را تصور کنید که از دوستان بسیار صمیمی یک استاد دانشگاه است، اما این آشنایی نمی‌تواند سبب شود که وی استاد را در محیط دانشگاه، که محیطی رسمی است، به شکل غیر رسمی خطاب قرار دهد.

همان گونه که پیش‌تر مطرح شد، لازم است بین مشخصه‌های نقشی موجود در هسته فرافکن ندا با منادا مطابقت برقرار باشد. برای مثال، در نمونه (۳۲) الف مشخصه‌های ندا با مشخصه‌های منادا هم‌خوانی دارد؛ بنابراین، این جمله پذیرفتنی است. هر چند، در نمونه (۳۲) ب به جای الف ندا از نشانه غیررسمی «هی» استفاده شده است که با توجه به بافت و موقعیتی که گوینده (غلام شاه) در آن قرار دارد، گروه ندا ناپذیرفتنی است، زیرا مشخصه‌های ندا با منادا مطابقت ندارد. نکته قابل توجه این است که مطابقت مشخصه‌های هسته ندا با منادا را بافت، شامل بافت زبانی و غیر زبانی مشخص می‌کند.

۳۲. الف) «شاه! حتما او عیب‌هایی در من دیده که خودم نتوانستم ببینم.»^۲

(Sayyah Zadeh, 2018, p. 202)

^۱ دوست پهلوان اکبر در اشاره به گزمه‌هایی که نزدیک می‌شوند، پهلوان را صدا می‌زند.

^۲ گفت و گوی غلام با شاه

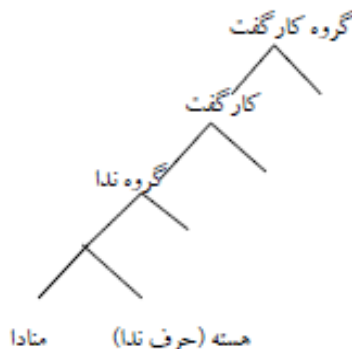
الف ندا: [+اشاری، +رسمی، +آشنایی] شاه: [+اشاری، +آشنایی، +رسمی]

ب) «هی شاه! حتماً او عیب‌هایی در من دیده که خودم نتوانستم بینم.»

هی: [+اشاری، -رسمی، +آشنایی] شاه: [+اشاری، +رسمی، +آشنایی]

با توجه به اینکه حرف ندا در بیشتر موارد در فارسی گفتاری حذف می‌شود، این حذف نوعی حذف صوری و آوایی است. حرف ندا در هسته فرافکن ندا وجود دارد، گرچه پنهان است. هر چند، حرف ندا حضور آوایی ندارد، اما با همه مشخصه‌ها در بخش صورت منطقی ظاهر می‌شود تا مشخصه‌های تعبیری آن به درستی ارزش‌گذاری شود.

روی هم رفته، می‌توان گفت گروه ندا نوعی فرافکن نقشی در لایه کارگفت است که یک گروه اسمی، ضمیر یا یک وجه وصفی جانشین اسم را به‌عنوان متمم خود انتخاب می‌کند و حالت اشاری دارد. در زبان فارسی فرافکن گروه ندا در لایه کارگفت را می‌توان به‌صورت شکل (۴) مطرح کرد که شرح فرافکن گروه ندا پیش‌تر در شکل (۲) توضیح داده شده است.



شکل ۴: فرافکن گروه ندا در زبان فارسی در لایه کارگفت

۵. نتیجه‌گیری

ندا و منادا همواره در نحو از موارد حاشیه‌ای بوده و بیشتر از دیدگاه کاربردشناسی بررسی شده است. این در حالی است که جستار حاضر، با نگاهی نحوی این مفهوم کاربردشناختی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر پایه پژوهش‌های هیل (Hill, 2007; Hill, 2013)، یافته‌های پژوهش، گروه نحوی جدیدی را با نام «فرافکن گروه ندا» در زبان فارسی ارائه می‌کند که در مرز نحو و کاربردشناسی در لایه کارگفت قرار دارد. گروه ندا همچون دیگر گروه‌های نحوی دارای هسته و برخی مشخصه‌های نقشی است. در زبان فارسی، گروه ندا شامل حرف ندا در هسته و منادا در جایگاه متمم و موضوع هسته است. منادا ممکن است در هسته ندا در نقش اسم، صفت یا ضمیر قرار گیرد. همچنین هسته ندا می‌تواند حضور آوایی آشکار یا پنهان داشته باشد. با توجه به

ویژگی‌های کاربردشناختی ندا و منادا در زبان فارسی می‌توان مشخصه [دوم شخص] و مشخصه‌های نقشی [+/-اشاری، +/-رسمی، +/-آشنایی] را به‌عنوان مشخصه‌های حرف ندا در هسته گروه ندا در زبان فارسی مطرح کرد. مشخصه [دوم شخص] نقش منادا در خطاب قرار دادن شنونده را نشان می‌دهد و مشخصه‌های نقشی نیز از نوع مشخصه [بین فردی] هستند. نمونه‌داده‌های مورد بررسی در پژوهش کنونی نیز نشان می‌دهد برای اینکه گروه ندا از جنبه معنایی و کاربردشناسی خوش ساخت باشد، لازم است بین مشخصه‌های موجود در هسته و همین مشخصه‌ها در موضوع، یعنی منادا، مطابقت وجود داشته باشد. با مطرح شدن لایه گروه کارگفت فراتر از لایه گروه متمم‌ساز، امکان بررسی مفاهیم کاربردشناسی در نحو فراهم می‌شود. از این رو، می‌توان در فرافکن گروه کارگفت بسیاری از مفاهیم کاربردشناختی همچون منادا، اصوات، نیروی درون‌گفتاری، زاویه دید و مانند آن‌ها را در جمله بررسی نمود.

فهرست منابع

- آقا حسینی، حسین، مجوبه همیتیان و زهره مشاوری (۱۳۹۳). «جایگاه ندا و منادا در دستور زبان فارسی و علم معانی». *فنون ادبی*. سال ۶. شماره ۲ (پیاپی ۱۱). صص ۱-۱۴.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*. ج ۲. تهران: فاطمی.
- برومند، هاجر (۱۳۹۳الف). *شعرهای تولد*. تهران: نشر بلور.
- برومند، هاجر (۱۳۹۳ب). *قصه‌های کودکان*. تهران: نشر بلور.
- بیضایی، بهرام (۱۳۷۶). *پهلوان اکبر می‌میرد*. تهران: انتشارات نگاه
- تقوی، نصرالله (۱۳۶۳). *هنجارگفتار*. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*. تبریز: ستوده.
- سیاح‌زاده، مهدی (۱۳۹۷). *پیمانه و دانه (شرح و تفسیر همه داستان‌های مثنوی معنوی به نشر روان امروزی)*. تهران: مهراندیش.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- صادقیان، محمدعلی (۱۳۸۲). *طراز سخن در معانی و بیان*. یزد: ریحانه الرسول.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده (۱۳۸۷). *معانی و بیان*. انتشارات سمت: تهران.
- قریب، عبدالعظیم، ملک الشعرا بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی و رشید یاسمی (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی پنج استاد*. تهران: انتشارات جهان دانش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۳). *مثنوی معنوی*. به کوشش رینولد الین نیکلسون. تهران: انتشارات مولی
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.

References

- Aghahosaini, H., Hemmatiyan, M., & Moshaveri, Z. (2014). Interjection and vocative position in Persian grammar and rhetorics. *Literary Arts*, 6 (2), 1-14 [In Persian].
- Alavi Moghaddam, M., & Ashraf Zade, R., (2008). *Ma'ani va Bayan*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Anvari, H. & Ahmadi Givi, H. (1997). *Persian grammar*. Vol. 2. Tehran: Fatemi [In Persian].
- Beyzai, B. (1998). *Pahlavan Akbar dies*. Tehran: Negah [In Persian].
- Boroomand, H. (2015a). *Birthday songs*. Tehran: Bolor [In Persian].
- Boroomand, H. (2015b). *Storys for kids*. Tehran: Bolor [In Persian].
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and functional heads: A cross-linguistic perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Espinal, M. (2011). On the structure of vocatives, *International workshop on sentence initial bare nouns in Romance*, 20th May 2011, university of Tubingen, Tuebingen.
- Gharib A, Bahar M, Forouzanfar B, Homaei J, Yasami R. (1987). *Persian grammar of five professors* (2nd ed). Tehran: Jahan-e Danesh [In Persian].
- Hageman, L. (2014). West Flemish verb-based discourse markers and the articulation of the speech act layer. *Studia Linguistica*. 68(1).176-139.
- Hill, V. (2007). Vocatives and the pragmatics – syntax interface. *Lingua*, 117, 2077-2105.
- Hill, V. (2013). *Vocatives: How syntax meets with pragmatics*. Brill Publication.
- Khayyampour A. (2006) *Persian Grammar* (12nd ed). Tabriz: Sotoodeh [In Persian].
- Lambrecht, K. (1996). On the formal and functional relationship between topics and vocatives. Evidence from French. In A. Goldberg (Ed.), *Conceptual structure, discourse and language* (pp. 267-288). Stanford: CSLI Publications.
- Natel Khanlari, P. (2003). *Persian grammar* (19nd ed). Tehran: Tous [In Persian].
- Rizzi, Luigi. (1997). The Fine Structure of the Left Periphery. In L. Haegeman (Ed.), *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax* (pp. 281–337). Dordrecht: Kluwer.
- Rumi, J.M.B. (1984). *Masnavi Manavi*. (R. A. Nicholson., Trans.) Tehran: Mola [In Persian]
- Sadeghian, M. (2003). *Taraz-e Sokhan dar Ma'ani va Bayan*. Yazd: Reyhanat Alrasoul [In Persian].
- Sayyah Zadeh, M. (2018). *Peymaneh va Daneh*. Tehran: Mehrandish [In Persian].
- Shari'at, M. (1997). *Persian Grammar* (7nd ed). Tehran: Asatir [In Persian].
- Speas, M. & Tenny, C. (2003). *Configurational properties of point of view roles. Asymmetry in Grammar*. Amesterdam: John Benjamines.
- Speas, M. (2004). Evidentially, logophoricity and the syntactic representation of pragmatic features. *Lingua* 14 (3), 255-276.
- Taghavi, N, (1985). *Hanjar-e Gofar* (2nd ed). Isfahan: Farhang-Sara [In Persian].

Vocatives and Vocative Particles in the Syntax-pragmatics Interface in Persian

Abbas Ali Ahangar¹
Zahra Mozaffari²

Received: 10/03/2019

Accepted: 10/05/2020

Article Type: Research

Abstract

Vocatives are small but important expressions in the meaning of an utterance. They are defined as a means of drawing an addressee's attention, in order to “establish or maintain a relationship between this addressee and some proposition” (Lambrecht, 1996, p.267). In spite of their importance, we can claim that the investigation of the vocatives has been neglected in linguistic inquiry until very recently. Meanwhile, the vocatives do not take any syntactic or semantic role in the sentence and are not parts of the sentence structure, they have been considered as peripheral to syntax as well. Traditionally, vocative phrases have been considered purely pragmatic phenomena; as a result, they have been studied from the pragmatic viewpoint. Alternatively, recent studies (Rizzi, 1997; Spease & Tenny, 2003; Speas, 2004; Hill, 2007, 2013) propose that there are syntactic projections that encode information relevant to the interface between syntax and pragmatics. According to these studies, in a structural field above CP, some pragmatic phenomena such as vocatives can be studied. This assumption is based on the observation in some languages that there is agreement between pragmatic phenomena such as vocatives or interjections and syntactic features such as case, number and persons. Hill (2007) studies vocatives in the speech act domain above CP. He claims that markers surrounding vocative nouns that express pragmatic notions and are thought of as attention drawing interjections show restricted pattern of co-occurrence and ordering in languages that call for syntactic analysis. Hill (2007) believes that vocative phrases are derived through the same set of computations that apply to the core syntax, except for the point that the fields in which these computations occur are in the domain of discourse. In this approach, which tries analyzing pragmatic phenomena in the syntax-pragmatics interface, a vocative phrase is a functional projection whose head (V_0) contains a vocative particle which, in turn, selects a DP (vocative nouns) as its complement. Hill (2013) focuses on the internal structure of vocatives and their

¹ Associate Professor in linguistics, Department of English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan (corresponding author);
ahangar@english.usb.ac.ir

² Ph.D. in Linguistics, University of Sistan and Baluchestan;
zahra.mozafar@pgs.usb.ac.ir

relations with the clause. He considers a vocative phrase as the indirect object of the speech act head mapped at the left periphery of the clause.

Therefore, the present study aims to survey vocatives and vocative particles based on Hill's (2007, 2013) study in the syntax-pragmatics interface in Persian. The advantage of this approach is that it is possible to account for a whole range of pragmatic phenomena occurring in an utterance. The linguistic data in the study were selected from diverse texts including poetic, formal and colloquial writings to account for the formal and informal vocative particles in Persian.

Vocatives in Persian are formed by an optional vocative particle and some grammatical categories such as proper or common nouns, adjectives and pronouns (Anvari & Givi, 1997, p.95). Vocative particles (as the head) can be overt or covert in a vocative phrase. By covert, it means that a vocative particle is present in the head position; however, it does not have any phonetic realization. Thus, in some instances, the vocative particle specifies a null vocative in Persian, therefore, it can be understood from the context. The results of the study indicate that a vocative phrase in Persian is a type of syntactic phrase named "a vocative phrase projection" in the speech act layer in the syntax-pragmatics interface. A vocative phrase contains a vocative either overt or covert particle in the head position of the vocative phrase that selects a vocative as its complement.

The vocative particle in the head position of a vocative phrase projection contains a [2nd person] feature and [inter-personal (i-p)] feature. The [i-p] feature is specified by three other functional features, including [+/-Deictic, +/- formality, +/- familiarity]. Interpersonal features refer to all kinds of interpersonal relationships between the speaker and hearer. A vocative sometimes refers to a hearer that can be the speaker hence it has deictic property. If no referent is available, the deictic feature is inactive. The feature formality refers to the usage of formal or informal vocative particles in Persian. The feature familiarity refers to the speaker-addressee relations. Sometimes, there is a close relationship between the speaker and hearer; therefore, the feature of familiarity is active. In conclusion, this study proposes that the interpretation of vocatives requires correlating syntax and pragmatics in the interface and a vocative phrase is a functional projection bearing pragmatic features above the complementizer phrase layer (CP). By considering a speech act layer above the CP, vocatives, interjections, and other pragmatic phenomena can be studied syntactically.

Key words: Complementizer Phrase Layer, Pragmatics-Syntax Interface, Speech Act Layer, Vocative Particles, Vocatives